

محمد بن مسلمة در مدینه به دست مصعب بن عمیر مسلمان شد و اسلام او پیش از اسلام اُسَید بن حضیر و سعد بن معاذ بوده است. پیامبر (ص) میان محمد بن مسلمة و ابو عبیده جراح عقد برادری بست. محمد در جنگ بدر و احد شرکت داشت و از کسانی است که در جنگ احد هنگام گریز مسلمانان همراه پیامبر (ص) پایداری کرد و در جنگ خندق و دیگر جنگها هم جز تبوک شرکت داشت و در جنگ تبوک رسول خدا (ص) او را به جانشینی خود در مدینه گماشت.^۱ محمد بن مسلمة از کسانی است که در کشتن کعب بن اشرف هم حضور داشته است. پیامبر (ص) او را به سرپرستی سی سوار از اصحاب خود به قرطاء که از قبیله بنی ابوبکر بن کلاب بودند گسیل فرمود که غنایمی به دست آورد و برگشت^۲ و همچنین به سرپرستی ده تن او را به منطقه ذوالقصة اعزام فرمود.^۲

واقدی از معاذ بن محمد، از عاصم بن عمر بن قتادة نقل می کند: « هنگام حرکت پیامبر (ص) برای بجا آوردن عمره القضا چون آن حضرت به ذوالحلیفه رسید سواران را که صداسب سوار بودند پیشاپیش گسیل داشت و محمد بن مسلمة را به فرماندهی ایشان منصوب فرمود.

همچنین واقدی از ابراهیم بن جعفر، از پدرش نقل می کند که محمد بن مسلمة می گفته است: « ای فرزندانم در باره جنگهای پیامبر (ص) و جاهایی که لشکرکشی فرموده است از من پرسید که من در هیچ یک از جنگهای آن حضرت غایب نبودم، مگر جنگ تبوک که در آن جنگ مرا به جانشینی خود در مدینه مأمور فرمود. و در باره سربدهای او هم از من پرسید که هیچ یک از من پوشیده نبوده است یا در آن شخصاً شرکت داشته‌ام یا از هنگام حرکت ایشان آگاه بوده‌ام.

اسماعیل بن ابراهیم اسدی از ابو حیان تیمی، از عبایة بن رفاعه بن رافع در باره اوصاف ظاهری محمد بن مسلمة نقل می کند که: « مردی بلند قامت و تنومند و سیاه بوده است. واقدی می گفت: مردی میانه بالا و اصلع بود.

یزید بن هارون از هشام بن حسان، از حسن بصری نقل می کند: « رسول خدا (ص) به محمد بن مسلمة شمشیری عطا کرد و فرمود: با این شمشیر با دشمنان جنگ کن و چون

۱. واقدی در مغازی، ج ۳، ص ۹۹۵ می گوید: در جنگ تبوک پیامبر (ص) سبع بن عرفطه غفاری را در مدینه گماشت و نیز گفته شده است محمد بن مسلمة را - م.

۲ و ۲. برای اطلاع بیشتر از این دو مأموریت جنگی هم به همان کتاب، صفحات ۵۲۴ و ۵۵۱ مراجعه فرمایید - م.

دیدید مسلمانان رویاروی یکدیگر قرار گرفتند کنار کوه اُحد بیا و شمشیرت را چندان به سنگها بزن که آن را بشکنی و سپس در خانه خود بنشین تا آنکه به دست گنهکاری کشته شوی یا مرگت به سراغت آید.

عنان بن مسلم از ابو عوانه، از اشعث بن سلیم، از ابی بردة، از ضبیعة بن حصین ثعلبی نقل می‌کند که می‌گفته است: * همراه حذیفه نشسته بودیم، گفت: من مردی را می‌شناسم که فتنه‌ها چیزی از او نمی‌کاهد. گفتیم: او کیست؟ گفت: محمد بن مسلمه انصاری، و چون حذیفه مرد و فتنه‌ها واقع شد [منظور کشته شدن عثمان است] من هم با برخی دیگر از مردم از مدینه بیرون رفتم، کنار آبی رسیدم و ناگاه خیمه‌ای دیدم که با وزش باد به حرکت درمی‌آمد و این سو و آن سو می‌شد. پرسیدم این خیمه از کیست؟ گفتند: از محمد بن مسلمه است. من [یعنی ضبیعة بن حصین ثعلبی] پیش او رفتم پیر شده بود. گفتم: خدایت رحمت کناد می‌بینم تو که از مسلمانان گزیده هستی شهر و دیار و زن و فرزند و همسایگان خود را رها کرده‌ای. گفت: آری، چون فتنه و شر را خوش نمی‌دارم، همه را رها کرده‌ام و دلم قرار نمی‌گیرد که در هیچ‌یک از شهرهای ایشان مقیم شوم تا این تیرگی برطرف شود.

سعید بن محمد ثقفی از اسماعیل بن رافع، از زید بن اسلم، از محمد بن مسلمه نقل می‌کند که می‌گفته است: * پیامبر (ص) شمشیری به من عنایت کرد و فرمود: ای محمد بن مسلمه با این شمشیر با کافران جنگ کن و در راه خدا جهاد کن و هرگاه دیدی مسلمانان به دو گروه تقسیم شدند و با یکدیگر جنگ می‌کنند، این شمشیر را به سنگ بزن و بشکن و زبان و دست خود را نگه‌دار تا آنکه مرگت به سراغت آید یا به دست گنهکاری از پای در آیی. و چون عثمان کشته شد و میان مسلمانان فتنه به وقوع پیوست کنار سنگی که نزدیک خانه‌اش بود رفت و آن شمشیر را چندان به آن سنگ زد که شکست.

کثیر بن هشام از جعفر بن برقان، از اسحاق بن عبدالله بن ابی فروة هم نظیر حدیث بالا را نقل می‌کرد و می‌افزود: * به محمد بن مسلمه سوارکار رسول خدا (ص) می‌گفتند و او شمشیری چوبین گرفته و آن را کج کرده و در غلاف شمشیر جا داده بود و از سقف خانه‌اش آویخته بود و می‌گفت: آن را برای ترساندن دشمن آویخته‌ام.

واقدی از ابراهیم بن جعفر، از پدرش نقل می‌کند: * محمد بن مسلمه در ماه صفر سال چهل و ششم هجرت به همتاد و هفت‌سالگی در مدینه درگذشت و مروان بن حکم بر جنازه او نماز گزارد.

سَلَمَةُ بْنُ أَسْلَمٍ

سَلَمَةُ پسر اسلم، پسر حرّیس پسر عدی پسر مَجْدَعَةَ پسر حارثه. کنیه‌اش ابوسعید است. مادرش سعاد دختر رافع پسر ابی‌عمر پسر عائذ پسر ثعلبه پسر غنم پسر مالک پسر نجّار و از قبیله خزرج است. خاندان ایشان از بنی عبدالاشهل شمرده می‌شود و ساکن محله ایشان بوده‌اند. آنان در همان آغاز اسلام منقرض شده‌اند و نسلی از ایشان باقی نمانده است. سَلَمَةُ بن اسلم در جنگهای بدر و أحد و خندق و دیگر جنگها در التزام رکاب پیامبر (ص) بوده است و روز جنگ پل [جسر] ابو عبید ثقفی در سال چهاردهم هجرت و آغاز خلافت عُمر در عراق کشته شده و به هنگام مرگ شصت و سه ساله بوده است.^۱

عبدالله بن سهل

عبدالله پسر سهل پسر زید پسر عامر پسر عمرو پسر جُشَم پسر حارث پسر خزرج پسر عمرو پسر مالک پسر اوس. مادرش صَعْبَةُ دختر تیهان بن مالک و خواهر ابوالهیشم بن تیهان است.

واقدی می‌گوید: عبدالله برادر رافع بن سهل است و آن دو در حالی که زخمی بودند برای جنگ حمراءالاسد^۲ بیرون آمدند و چون مرکوبی نداشتند یکی از ایشان دیگری را بر پشت خود حمل می‌کرد. عبدالله در جنگهای بدر و أحد شرکت کرد و در أحد برادرش رافع هم حاضر بود. آن دو در جنگ خندق هم شرکت کردند و عبدالله در جنگ خندق شهید شد. مردی از بنی عُوَیْف او را تیر زد و شهید کرد.

از عبدالله بن سهل فرزندی باقی نمانده است. اعقاب عمرو بن جشم هم مدتهاست که منقرض شده‌اند. آنان اهل راتج^۳ بودند و امروز میان مردم راتج گروهی از غسانی‌ها که از اعقاب عُلْبَةَ بن جَفْنَةَ و همپیمان ایشان بوده‌اند در منطقه صفراء که از نواحی مدینه است

۱. برای اطلاع بیشتر از این جنگ، رک: نویری، نهاية الأرب، ج ۱۹، ص ۱۸۲، و ترجمه آن به قلم این بنده - م.

۲. این جنگ روز بعد از جنگ أحد بوده است - م.

۳. راتج، از برجها و حصارهای اطراف مدینه است، رک: باقوت، معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۰۳ - م.

سکونت دارند و مدعی هستند که از اعتاب رافع بن سهل هستند و عموی ایشان عبدالله بن سهل در بدر شرکت داشته است.

حارث بن خَزَمَة

حارث پسر خزَمَة پسر عدی پسر اُبَیّ پسر غنم پسر سالم پسر عَوْنُ پسر عمرو پسر عوف پسر خزرج است. او از قواقله^۱ است که همپیمانان خاندان عبدالاشهل بوده‌اند و خانه او در محله عبدالاشهل بوده است. کنیه او ابوبشیر است و پیامبر (ص) میان او و ایاس بن ابی‌بکیر پیمان برادری بست. حارث در جنگهای بدر و احد و خندق و دیگر جنگها همراه پیامبر (ص) بود و در سال چهلیم هجرت در مدینه به شصت و هفت سالگی درگذشت و اعقاب او باقی نمانده‌اند.

ابوالهیثم بن تیهان

نام او مالک پسر یلی پسر عمرو پسر الحاف پسر قضاة است و همپیمان قبیله عبدالاشهل است. موسی بن عقبه و محمد بن اسحاق و ابومعشر و واقدی همین نسب را برای او نقل کرده‌اند و عبدالله بن محمد بن عمارة انصاری با آنان مخالف است و می‌گوید ابوالهیثم از اصل قبیله اوس است و نیاکان او به این شرح‌اند: تیهان پسر مالک پسر عمرو پسر زید پسر عمرو پسر جُشم پسر حارث پسر خزرج پسر عمرو که معروف به نیت است پسر مالک پسر اوس. مادر ابوالهیثم لیلی دختر عتیک پسر عمرو پسر عبدالاعلم پسر عامر پسر زعوراء پسر جُشم پسر حارث پسر خزرج پسر عمرو است که معروف به نیت است. ابوالهیثم خود می‌گفته است: اگر پلیدی‌ای از من سر بزند خود مسؤل آنم ولی زندگی و مرگ من وابسته به بنی عبدالاشهل است.

کسی که از او و دخترش که تنها بازمانده اوست ارث برده است، ضحاک بن خلیفه اشلی است که در واقع میراث پدر بزرگش را برده است. ابوالهیثم و برادرش آخر بن فرزندانگان عمرو بن جُشم هستند و نسل ایشان منقرض شده و کسی باقی نمانده است. واقدی می‌گوید: ابوالهیثم در دوره جاهلی هم پرستش بتها را ناخوش می‌داشته و از

۱. منسوب به قَوَاقِل که همان غنم بن عوف است. رک: ابن حزم، جمهرة انساب العرب، مصر، ۱۳۹۱ قمری، ص ۲۵۳-م.

بت پرستی فریاد برمی آورده است. گوید: او و اسعد بن زراره معتقد به خداوند یکتا بودند و هر دو از نخستین افرادی هستند که در مکه به پیامبر (ص) ایمان آوردند و از هشت تنی هستند که پیش از قوم خود در مکه مسلمان شدند.

واقدی، ابوالهیثم را از شش تنی می داند که پیش از همه انصار پیامبر (ص) را ملاقات کردند و در مکه ایمان آوردند و به مدینه برگشتند و اسلام را آشکار ساختند. واقدی می گوید: در نظر ما این موضوع ثابت است که همان شش تن نخستین کسان انصارند که به دیدار پیامبر (ص) آمدند و مسلمان شدند. ابوالهیثم همراه هفتاد تن انصار در عقبه نیز به حضور پیامبر (ص) آمد و یکی از نقیبان دوازده گانه است و همه سیره نوبسان بر این اتفاق دارند. پیامبر (ص) میان او و عثمان بن مظعون عقد برادری بست. ابوالهیثم در جنگهای بدر و احد و خندق و دیگر جنگهای رسول خدا در التزام بوده است. رسول خدا (ص) او را برای تقویم میزان محصول خرماي خيبر به آنجا فرستادند، و این پس از شهادت عبدالله بن رواحه در موته بوده است.^۱

واقدی از ابن جریج، از عبدالکریم بن ابی مخارق، از محمد بن یحیی بن حبان نقل می کند: * ابوالهیثم به روزگار رسول خدا خرماي خيبر را ارزیابی می کرد و چون آن حضرت رحلت فرمود، ابوبکر به او پیام داد که آن کار را انجام دهد، پذیرفت و گفت: من برای اجرای فرمان پیامبر (ص) آن کار را انجام می دادم و چون برمی گشتم ایشان برای من دعا می فرمودند. ابوبکر او را آزاد گذاشت.

واقدی از سعد بن راشد، از صالح بن کیسان نقل می کند: * ابوالهیثم به روزگار خلافت عمر بن خطاب در گذشته است.

همچنین واقدی از ابراهیم بن اسماعیل بن ابی حبیبه نقل می کند که می گفته است: * از پیرمردان بنی عبدالاشهل شنیدم که ابوالهیثم در سال بیستم در مدینه در گذشته است. واقدی می گوید: این سخن در نظر ما ثابت تر از قول کسانی است که می گویند ابوالهیثم در جنگ صفین همراه علی (ع) بوده و کشته شده است و ندیده ام هیچ یک از دانشمندان پیش از ما هم این موضوع را ثابت بدانند و خدا دانایتر است.^۲

۱. قبلاً عبدالله بن رواحه عهده دار این کار بوده است، رکن: واقدی، مغازی، ج ۲، ص ۶۹۱ و ترجمه آن به قلم این

بنده - م.

۲. برای اطلاع بیشتر در این باره رکن: مرحوم حاج شیخ عباس قمی، الکنی واللقاب ج (ابن - ابو)، ص ۱۷۷، که از خطبه

عُبَید بن تیهان

برادر ابوالهیثم است. عبدالله بن محمد بن عمارة انصاری می‌گوید: مادر ابوالهیثم و عبید، لیلی دختر عتیک بن عمرو است. در مورد نام او هم محمد بن اسحاق و واقدی، عبید گفته‌اند و موسی بن عقبه و ابومعشر و عبدالله بن محمد بن عمارة انصاری، عتیک ثبت کرده‌اند. عبدالله بن محمد می‌گوید دیدم که به خط داود بن حصین نوشته بود نام او عتیک بوده است.^۱ واقدی و دیگران گفته‌اند: عبید هم همراه هفتاد تن انصار در بیعت عقبه حاضر بوده است. رسول خدا (ص) میان او و مسعود بن ربیع قاری که از شرکت‌کنندگان در جنگ بدر است، عقد برادری بست.

عُبَید در جنگ بدر و احد شرکت کرد و در جنگ احد در ماه شوال که سی و دومین ماه هجرت بود شهید شد. عکرمه پسر ابوجنبل او را شهید کرد. عُبَید دارای دو پسر بود به نام عبیدالله که در جنگ یمامه شهید شد و عباد و مادرشان صَعْبَةُ دختر رافع بن عدی بن زید از اعقاب عُلَبة بن جفنة غسانی است و ایشان هم با یکدیگر همپیمان بوده‌اند. از آن دو فرزندی باقی نمانده و نسل عبید بن تیهان منقرض شده است. جمعاً پانزده تن.

از خاندان حارثة بن حارث بن خزرج بن عمرو، که عمرو معروف به نبیت است و پسر مالک بن اؤس است

ابوعبَس بن جبر

ابن عمرو بن زید بن چشم بن حارثة. نامش عبدالرحمن و مادرش لیلی دختر رافع بن عمرو بن عدی بن مجدعة بن حارثة است. ابوعبس دارای فرزندانی به این شرح بوده است: محمد و محمود که مادرشان ام عیسی دختر مسلمة بن سلمة بن خالد خواهر محمد بن مسلمه بوده

امیرالمؤمنین علی (ع) نتیجه گرفته است که او در صفین حضور داشته و شهید شده است - م.

۱. داود بن حصین، معروف به ابوسلیمان مدنی، آزادکرده خاندان عثمان و متهم به قدری و خارجی بودن است در سال

۱۳۵ هجری درگذشته است. رکن: ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۵، ذیل شماره ۲۶۰۰ - م.

است. و عبیدالله که مادرش ام حارث دختر محمد بن مسلمه است، و زید و حُمَیْده که نام مادرشان را برای ما نقل نکرده‌اند. اعقاب ابو عبس در مدینه و بغداد بسیارند.

ابو عبس پیش از ظهور اسلام خط عربی را می‌نوشت و نوشتن در عرب اندک بود. ابو عبس و ابو بردة بن نیار چون مسلمان شدند بتهای بنی حارثه را می‌شکستند و پیامبر (ص) میان او و خُنَیس بن حذافه سهمی که از شرکت‌کنندگان در بدر و پیش از حضرت پیامبر همسر حفصه دختر عمر بود، عقد برادری بستند. ابو عبس در بدر و احد و خندق و دیگر جنگهای رسول خدا همراه ایشان بوده و از کسانی است که در کشتن کعب بن اشرف هم حضور داشته است. عمرو عثمان او را برای جمع آوری زکات می‌فرستادند.

محمد بن اسماعیل بن ابی فدیْک از ابن ابی ذئب، از صالح آزاد کرده توأمة، از ابو عبس حارثی که یکی از شرکت‌کنندگان در بدر است نقل می‌کند که می‌گفته است: * عثمان بن عفان به عیادت ابو عبس بن جبر آمد و بیهوش بود. چون به هوش آمد، عثمان پرسید حالت چگونه است و خود را چگونه می‌یابی؟ گفت: خوبم، همه چیز خود را خوب می‌بینم غیر از خردهای ما که میان ما و کارگزاران ما نابود شد و رهایی از آن ممکن نبود.

واقدی از عبدالمجید بن ابی عبس که از نوادگان ابی عبس است نقل می‌کند * ابو عبس در سال سی و چهارم هجرت به روزگار حکومت عثمان در هفتادسالگی درگذشته و عثمان بر او نماز گزارده و در گورستان بقیع دفن شده است. ابو بردة بن نیار و قتادة بن نعمان و محمد بن سلمه و سلمة بن سلامة بن وقش که همگی اهل بدر بودند، وارد گورش شده و او را دفن کرده‌اند. ابو عبس موهای خود را با حنا رنگ می‌کرد.

مسعود بن عبد سعد

ابن عامر بن عدی بن جشم بن مجدعة بن حارث. موسی بن عقبه و ابو معشر و عبدالله بن محمد بن عمارة انصاری همین‌گونه نام و نسب او را آورده‌اند. محمد بن اسحاق نام پدرش را سعد نوشته است و واقدی او را مسعود بن عبد بن مسعود بن عامر ثبت کرده است. مسعود در جنگ بدر و احد شرکت داشته است و فرزندی از او باقی نمانده و نسل او منقرض شده است.

از همپیمانان بنی حارثه

ابو بردة بن نیار

ابن عمرو بن عبید بن عمرو بن کلاب بن دُهمان بن غنم بن ذهل بن همیم بن ذهل بن هنی بن بلی بن عمرو بن الحاف بن قضاة. نام ابو بردة، هانی است و اعقاب او باقی مانده‌اند. او دایی براء بن عازب دوست و صحابی رسول خداست و در بیعت عقبه همراه هفتاد تن انصار بود. موسی بن عقبه و محمد بن اسحاق ابو معشر و واقدی او را از بیعت کنندگان عقبه دانسته‌اند. واقدی از قول عبدالمجید بن ابی عبس، از پدرش، و محمد بن صالح از عاصم بن عمر بن قتاده، از محمود بن لبید نقل می‌کند: * از بنی حارثه همین سه تن در جنگ بدر شرکت کرده‌اند، یعنی ابو عبس و مسعود و ابو بردة، و نام و نسب ایشان هم همین گونه است که نوشتیم. واقدی می‌گوید: ابو بردة در جنگ احد و خندق و دیگر جنگهای پیامبر (ص) همراه ایشان بوده است و روز فتح مکه هم پرچم بنی حارثه در دست او بوده است. ابو بردة احادیثی از پیامبر (ص) نقل کرده است.

واقدی از ابراهیم بن اسماعیل بن ابی حبیبة نقل می‌کند: * ابو بردة بن نیار در دوره حکومت معاویه در گذشته است.

از بنی ظفر که همان کعب بن خزرج بن عمرو و معروف به نیت است
و پسر مالک بن اوس بوده است

قتادة بن نعمان

ابن زید بن عامر بن سواد بن ظفر. مادرش انیسة دختر قیس بن عمرو بن عبید بن مالک بن عمرو بن عامر بن غنم بن عدی بن نجار از قبیله خزرج است. واقدی می‌گوید: کنیه قتاده ابو عمرو است و عبدالله بن محمد بن عمارة انصاری کنیه‌اش را ابو عبدالله نوشته است. فرزندان قتاده به این شرح‌اند: عبدالله و أم عمرو که مادرشان هند دختر اوس بن خزیمه بن

عدی بن اُبتی بن غنم بن عوف و از قواقل و همپیمان بنی عبدالاشهل بوده است. و عمرو و حفصه که مادرشان خنساء دختر خُنَیس غسانی است و هم گفته شده که مادرشان عایشه دختر جُرَی بن عمرو بن عامر بن عبد رزاح بن ظفر است.

عبدالله بن محمد بن عماره می گوید: ^۱ به روزگار ما کسی از اعتاب قتاده باقی نمانده است و آخرین افراد عاصم و یعقوب پسران عمر بن قتاده بودند که منقرض شدند و کسی از ایشان باقی نمانده است. گوید: عاصم بن عمرو مردی عالم به سیره و علوم دیگر بوده است. و اقدی می گوید: به روایت موسی بن عقبه و ابومعشر، قتاده بن نعمان از کسانی است که در بیعت عقبه با انصار حاضر بوده است، اما محمد بن اسحاق در کتاب خود نام او را از شرکت کنندگان در بیعت عقبه ذکر نکرده است. قتاده از تیراندازان مشهور اصحاب رسول خدا (ص) بوده و در جنگ بدر و احد شرکت کرده است. در جنگ احد تیری به چشم او خورد و حدقه چشمش بیرون آمد و روی گونه اش آویخته شد. به حضور پیامبر (ص) آمد و گفت: ای رسول خدا همسری دارم که دوستش می دارم و می ترسم اگر چشم مرا به این صورت ببیند ناراحت شود. پیامبر (ص) چشم او را با دست خود بر جای نهاد و بر آن دست کشید، و آن چشم قتاده به روزگار پیری سالم تر و پرنورتر از دیگری بود.

عبدالله بن ادريس از محمد بن اسحاق، از قول عاصم بن عمر بن قتاده نقل می کند که می گفته است: * حدقه چشم قتاده در جنگ احد بیرون آمد و روی گونه اش آویخته شد و پیامبر (ص) آن را بر جای خود نهاد و آن چشم قتاده بهتر و تیزبین تر از دیگری بود.

قتاده در خندق و تمام جنگهای دیگر در التزام پیامبر (ص) بود و روز فتح مکه پرچم بنی ظفر در دست او بود. او احادیثی از رسول خدا (ص) روایت کرده است.

واقدی از محمد بن صالح، از عاصم بن عمر بن قتاده نقل می کند: * قتاده بن نعمان در مدینه به شصت و پنج سالگی در سال بیست و سوم هجرت درگذشته است. عمر بن خطاب بر جنازه اش نماز گزارده است. برادر مادریش ابوسعید خدری و محمد بن مسلمه و حارث بن خزیمه وارد گور شدند و او را به خاک سپردند.

۱. ذهبی در مورد این شخص می گوید: روایاتی که نقل کرده اندک است و نه او را توثیق کرده اند و نه تضعیف. رکن: میزان الاعتدال، ج ۲، ذیل شماره ۴۵۴۵-م.

عُبَید بن اوس

ابن مالک بن سواد بن ظفر. کنیه اش ابونعمان است. مادرش لمیس دختر قیس بن قُریم بن امیه بن سنان بن کعب بن غنم بن سلمه و از قبیله خزرج است. عبید دارای فرزندان بوده که امروز منقرض شده اند. عبید در جنگ بدر شرکت داشت و می گویند او عباس و نوفل و عقیل را اسیر کرد و هر سه را به ریسمانی بست و به حضور پیامبر آورد و پیامبر (ص) فرمود: برای اسیر گرفتن ایشان فرشته ای گرامی تو را یاری داده است و به عبید لقب مقرن داد.

بنی سلمه مدعی هستند که ابوالیسر کعب بن عمرو، عباس را اسیر کرده است، محمد بن اسحاق هم همین عقیده را دارد. موسی بن عقبه و محمد بن اسحاق و واقدی عبید را از شرکت کنندگان در بدر می دانند، ولی ابومعشر نامش را نیاورده است، و این اشتباه است و پندار باطل یا روایت کنندگان گنتار ابومعشر اشتباه کرده اند، زیرا موضوع حضور او در جنگ بدر مشهورتر از آن است که پوشیده باشد.

نصر بن حارث

ابن عبد زراح بن ظفر. کنیه اش ابو حارث و مادرش سوده دختر سواد بن هیشم بن ظفر است. پدرش حارث هم از اصحاب رسول خداست. نسل او منقرض شده است.

ابومعشر و واقدی و عبدالله بن محمد بن عماره انصاری و هشام بن محمد بن سائب کلبی در باره نام و نسب او هیچ اختلافی ندارند، ولی محمد بن اسحاق در کتاب خود نام او را نُمَیر آورده که اشتباه است و گمان می کنم راویان از ابن اسحاق مرتکب این اشتباه شده اند.

از همپیمانان بنی ظفر

عبدالله بن طارق

ابن عمرو بن مالک بن تیم بن شعبه بن سعدالله بن فران بن بلی بن عمرو بن الحاف بن قضاة. نسلی از او باقی نمانده است. واقدی نسب او و برادر مادریش مُعْتَب بن عُبَید را که همراه او

در جنگ بدر حضور داشته همین‌گونه آورده است. محمد بن اسحاق نام این دو برادر را در شرکت‌کنندگان جنگ بدر نوشته ولی در مورد نسب ایشان سکوت کرده است و همین اندازه گفته است که معتب بن عبده حضور داشته است. هشام بن محمد کلبی هم در کتاب نسب خود درباره آن دو چیزی ننوشته است.

عبدالله بن طارق در بدر و أحد شرکت کرد و از جمله کسانی است که در جنگ رجیع^۱ همراه دیگران از مدینه بیرون رفت و مشرکان بنی‌لحیان^۲ او را گرفتند و با ریسمان بستند تا همراه خُبیب بن عدی به مکه برند و چون به محل مرالظهران رسید، گفت: به خدا سوگند همراه شما نخواهم آمد و یاران من که در این جنگ کشته شدند سرمشق من هستند. سپس دست خود را از بند بیرون کشید و شمشیر به دست گرفت. مشرکان از او فاصله گرفتند و او شروع به حمله کرد. ایشان به او راه دادند و فاصله گرفتند و چندان سنگ به او زدند که کشته شد. گور او در مرالظهران است. جنگ رجیع در ماه صفری که سی‌وششمین ماه هجرت بود اتفاق افتاد.

مُعْتَبُ بْنُ عُبَيْدٍ

ابن ایاس بن تیم بن شعبه. برادر مادری عبدالله بن طارق است. واقدی نام و نسب او را همین‌گونه آورده است. محمد بن اسحاق نام پدرش را عبده ثبت کرده است. عبدالله بن محمد انصاری نام و نسب او را این‌چنین آورده است: معتب بن عبید بن سواد بن هیشم بن ظفر. مادرش از خاندان عُدرة از بنی‌کاهل است که مادر عبدالله بن طارق هم هست. کسانی که نسب معتب را درست تشخیص نداده‌اند، به مناسبت عبدالله بن طارق او را هم از قبیله یَلِی دانسته‌اند. معتب فرزندی نداشته است و پسرعمویش اسیر بن عروه بن سواد از او ارث برده است. معتب در جنگهای بدر و أحد شرکت کرد و در جنگ رجیع در مرالظهران شهید شد. جمعاً پنج تن.

۱. این مأمورشدن و جنگ در ماه صفر سال سوم هجرت و چهارماه پس از أحد بوده است. رکن: طبقات، ج ۲، چاپ بریل، ص ۳۹-م.

۲. نام قبیله‌ای که به این ده نفر حمله آوردند و گروهی را کشتند و سه تن را اسیر کردند-م.

از خاندان بنی اُمیة بن زید بن مالک بن عوف که از قبیلهٔ عمرو بن عوف بن مالک بن اوس هستند

مبشر بن عبدالمنذر

ابن رفاعه بن زُبَیر بن اُمیة بن زید. مادرش نُسیبة دختر زید بن ضبیعة بن زید بن مالک بن عوف است. مبشر فرزندی نداشته است. پیامبر (ص) میان او و عاقل بن ابی بکیر عقد برادری بست، و گفته‌اند پیمان برادری میان عاقل و مجذر بن زیاد بوده است. مبشر در جنگ بدر شرکت کرد و شهید شد. ابو ثور او را شهید کرد.

واقدی از قول ابوبکر بن عبدالله بن ابی سبرة، از مسور بن رفاعه، از عبدالله بن مکنف، از سائب بن ابی لبابة نقل می‌کند * پیامبر (ص) سهم غنیمت مبشر را برای ما فرستادند و معن بن عدی آن را آورد.

رفاعة بن عبدالمنذر

برادر تنی مبشر است. دختری به نام ملیکه داشته که عمر بن ابی سلمه مخزومی با او ازدواج کرده است. مادر این دختر ظبیه دختر نعمان بن عامر بن مجمع بن عطف بن ضبیعة بن زید است. به نقل موسی بن عقبه و محمد بن اسحاق و ابو معشر و واقدی، رفاعه از هفتاد تن انصار است که در بیعت عقبه حضور داشته‌اند. رفاعه در بدر و احد شرکت کرد و روز جنگ احد که در شوال و سی و دومین ماه هجرت بود شهید شد و فرزندی از او باقی نمانده است.

ابولبابة بن عبدالمنذر

نامش بشیر و برادر تنی مبشر و رفاعه است. ابولبابه پسری به نام سائب داشته که مادرش زینب دختر خدام بن خالد بن ثعلبة بن زید بن عبید بن اُمیة است و دختری به نام لبابة که کنیه‌اش هم از نام اوست و زید بن خطاب با او ازدواج کرده و از او دارای فرزند شده است. مادر لبابة،

نَسَبِةٔ دختر فضالة بن نعمان بن قیس بن عمرو بن امیه است.

رسول خدا(ص) هنگام عزیمت به جنگ بدر ابولبابه را از منطقه رَوْحَاء^۱ به فرمانداری مدینه گماشت و او را به مدینه برگرداند و برای او همان سهم غنیمتی را که به شرکت کنندگان در بدر پرداخت فرموده بود منظور فرمود و ابولبابه همچون کسانی بود که در جنگ شرکت کرده بودند.

واقدی از ابوبکر بن عبدالله بن ابی سبرة، از مسور بن رفاعه انصاری، از قول عبدالله بن مکنف که از خاندان حارثه و انصاری است نقل می کند: * پیامبر(ص) ابولبابه را به فرمانداری مدینه گماشت و سهم غنیمت او را پرداخت فرمود. ابولبابه در جنگ احد نیز شرکت کرد و چون پیامبر(ص) برای جنگ سویق از مدینه بیرون رفت همچنان ابولبابه را بر مدینه گماشت. روز فتح مکه هم پرچم قبیلهٔ بنی عمرو بن عوف در دست او بود.

ابولبابه در دیگر جنگها هم همراه پیامبر(ص) بوده است، و احادیث و روایاتی از رسول خدا(ص) نقل کرده است. ابولبابه پس از کشته شدن عثمان و پیش از شهادت علی(ع) در گذشته است و اعقاب او تا امروز باقی هستند. چون در جنگ بنی قریظه مرتکب اشتباهی شد خود را به ستونی در مسجد پیامبر(ص) بست تا آنکه خداوند توبه اش را قبول فرمود.^۲

سعد بن عبید

ابن نعمان بن قیس بن عمرو بن زید بن اُمیة بن زید. کنیه اش ابوزید و ملقب به قاری است. کوفیان روایت می کنند که او از کسانی است که به روزگار رسول خدا(ص) قرآن را جمع کرده است. محمد بن اسحاق و ابومعشر هم نسب او را همین گونه آورده اند. در بدر و احد و خندق و تمام جنگهای دیگر پیامبر همراه بوده است. پسرش عُمیر از طرف عمر بن خطاب فرماندار بخشی از شام بوده است. سعد بن عبید به سال شانزدهم هجرت در جنگ قادسیه در شصت و چهارسالگی شهید شد و اعقاب او باقی نمانده اند.

حجاج بن محمد از شعبه، از قیس بن مسلم، از عبدالرحمن بن ابی لیلی نقل می کند * سعد بن عبید روزی که ابو عبیده کشته شد گریخته بود. عمر بن خطاب به او که از اصحاب

۱. رَوْحَاء، نام جایی است در سی چهل میلی مدینه، رک: یاقوت، معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۹۶-م.

۲. برای اطلاع بیشتر از این موضوع، رک: واقدی، مغازی، ج ۲، ص ۵۰۷-۵۰۴ و ترجمه آن به قلم این بنده-م.

پیامبر (ص) و مشهور به قاری بود و به هیچ یک از اصحاب غیر او قاری نمی گفتند، گفت: آیا میل داری به شام بروی که مسلمانان آن جا خسته و زخمی شده اند و دشمن بر ایشان دلیر شده است؟ و ضمناً خواری و زبونی خود را هم پاک کنی. گفت: نه، فقط به سرزمینی می روم که از آن گریختم و به جنگ دشمنی می روم که با من چنان کردند و به قادیسه آمد و همان جا کشته شد.

محمد بن عبدالله اسدی از سفیان، از قیس بن مسلم، از عبدالرحمن بن ابی لیلی، از سعد بن عبید نقل می کند: * او برای لشکریان چنین خطبه خواند: «ما فردا با دشمن رویاروی خواهیم شد و خواهان شهادتیم و کشته خواهیم شد. خونهای ما را مشوید و فقط در همان لباسی که بر تن داریم کفن خواهیم شد»

عُوَیْم بن سَاعِدَة

ابن عائش بن قیس بن نعمان بن زید بن أمیه. کنیه اش ابو عبدالرحمن و مادرش عُمَیْرَة دختر سالم بن سلمه بن امیه است. فرزندان عُوَیْم به این شرح اند: عتبه و سوید و قرظة که مادرشان أمامة دختر بکیر بن ثعلبة بن حدبة بن عامر بن کعب بن مالک بن غُضْب بن جشم بن خزرج است. سوید در جنگ حره [سال ۶۳ هجرت] کشته شد.

محمد بن اسحاق نام پدر بزرگ عُوَیْم را صَلْعَجَة نوشته است و ما در سلسله نسب او این نام را ندیدیم. صلعجه از خاندان یَلِیّ بن عمرو است. کس دیگری غیر از محمد بن اسحاق هم این سخن را نگفته است. اعقاب عُوَیْم در مدینه و درب الحدت باقی هستند.^۱ عُوَیْم از هشت تنی است که در مکه به حضور پیامبر آمدند و مسلمان شدند.

در روایت واقدی عُوَیْم در هر دو عقبه شرکت کرده است و به روایت موسی بن عقبه و محمد بن اسحاق و ابومعشر فقط در عقبه دوم همراه هفتادتن از انصار شرکت داشته است. واقدی از محمد بن صالح، از عاصم بن عمر بن قتاده و هم از قول عبدالله بن جعفر، از سعد بن ابراهیم نقل می کند که می گفته اند: * پیامبر (ص) میان عُوَیْم و عمر بن خطاب پیمان برادری بست. محمد بن اسحاق می گوید: پیمان برادری میان عُوَیْم و حاطب بن ابی بلتعنه بوده است.

۱. درب الحدت، از محله های بغداد است. یاقوت، معجم، ج ۴، ص ۴۸-م.

محمد بن اسماعیل بن ابی قُدیک از موسی بن یعقوب، از سری بن عبدالرحمن، از عباد بن حمزة نقل می‌کند که از جابر بن عبدالله شنیده که به پدرش حمزه می‌گفته است از پیامبر (ص) شنیده که فرموده‌اند * عُوَیْم بن ساعده از بندگان پسندیده خداوند و اهل بهشت است. موسی می‌گوید: به من خبر رسیده است که چون این آیه نازل شد: «در آن مردانی هستند که دوست می‌دارند پاکیزه شوند و خدا دوست می‌دارد پاکیزگان را»^۱، پیامبر فرمود: عُوَیْم بن ساعده از ایشان است. گوید: عُوَیْم نخستین کسی است که نشیمنگاه خود را با آب شست و خدای داناتر است.

یعقوب بن ابراهیم بن سعد زُهری از پدرش، از صالح بن کیسان، از ابن شهاب، از عبیدالله بن عبدالله بن عتبه، از ابن عباس نقل می‌کند که می‌گفته است * آن دو مرد نیکوکاری که عمرو و ابوبکر را هنگام رفتن به سقیفه بنی‌ساعده دیده‌اند و گفته‌اند آن‌جا انباشته از مردم است و به آنان گفته‌اند کجا می‌روید؟ و ابوبکر و عمر گفته‌اند به سقیفه می‌رویم، و آن دو ایشان را منع کرده و گفته‌اند شما کار خود را انجام دهید، عُوَیْم و معن بن عدی بوده‌اند. در باره عُوَیْم به ما خبر رسیده است که به پیامبر (ص) گفته شده است چه کسانی هستند که خداوند در باره ایشان فرموده است: «در آن مردانند که دوست می‌دارند پاکیزه شوند و خدا دوست می‌دارد پاکیزگان را»، و پیامبر فرموده‌اند: عُوَیْم بن ساعده از مردان پسندیده ایشان است، و به ما خبر نرسیده است که پیامبر (ص) مرد دیگری از ایشان را نام برده باشند. گوید: عُوَیْم در خلافت عمر بن خطاب در شصت و پنج یا شصت و شش سالگی درگذشت.

ثعلبة بن حاطب

ابن عمرو بن عبید بن امیه بن زید. مادرش اُمّامَة دختر صامت بن خالد بن عطیة بن حوط بن حبیب بن عمرو بن عوف است. فرزندان ثعلبه عبارت‌اند از: عبیدالله و عبدالله و عمیر که مادرشان از بنی‌واقف است. و رفاعه و عبدالرحمن و عیاض و عمیره که مادرشان لبابة دختر عقبه بن بشیر از خاندان غطفان است. اعقاب ثعلبه امروز در مدینه و بغداد باقی هستند و

۱. بخشی از آیه ۱۰۸ سوره نهم - توبه - است، آیا منظور فقط طهارت ظاهری است؟ که برای عویم شستن نشیمنگاه را فضیلت دانسته است! - م.

پیامبر(ص) میان ثعلبه و معتب بن حراء که از قبیله خزاعه و همپیمان بنی مخزوم است، عقد برادری ایجاد فرمود. ثعلبه بن حاطب در جنگ بدر و احد شرکت کرده است.^۱

حارث بن حاطب

برادر تنی ثعلبه است. کنیه‌اش ابو عبدالله است. پسری به نام عبدالله داشته است که مادرش ام عبدالله دختر اوس بن حارثه از خاندان جحجباست^۲ و اعتاب او امروز هم (قرن سوم هجری) باقی هستند.

واقدی از ابوبکر بن عبدالله بن ابی سبرة، از مسور بن رفاعه، از عبدالله بن مکنف نقل می‌کند: * رسول خدا(ص) هنگام عزیمت به جنگ بدر حارث بن حاطب را از روحاء برای انجام دادن کاری به قبیله بنی عمرو بن عوف فرستادند و سهم او را از غنائم مانند شرکت کنندگان در بدر پرداخت فرمودند. محمد بن اسحاق هم این سخن را گفته است. واقدی می‌گوید: حارث در جنگهای احد و خندق و حدیبیه و خیبر شرکت کرد و روز خیبر شهید شد. مردی از بالای حصار سنگی بر سر او انداخت و مغز او بیرون ریخت.

رافع بن عنجدة

عنجدة نام مادر اوست و پدرش عبدالحارث است. او از خاندان یلی و همپیمان ایشان است و قبیله قضاعه هم مدعی هستند که رافع از ایشان است. محمد بن اسحاق هم نام او را رافع نوشته است، ولی ابو معشر می‌گوید نام او عامر بوده است. گویند: پیامبر(ص) میان رافع بن عنجدة و حصین بن حارث بن مطلب بن عبدمناف بن قصی پیمان برادری بستند. رافع در جنگهای بدر و احد و خندق شرکت کرد و اعتاب او باقی نمانده‌اند.^۳

۱. ثعلبه از مسلمانان تیره بختی است که مکرر از پیامبر(ص) تقاضا کرد دعا فرماید تا ثروت فراوان پیدا کند و چون دولت و ثروت به او روی آورد سرکش شد. رک: ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۱، ص ۲۳۸-م.
 ۲. برای اطلاع از این خاندان، رک: ابن حزم، جمهرة انساب العرب، ص ۳۳۵-م.
 ۳. ابن اثیر در اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۵۶، نام مادرش را عنجده نوشته و در باره تاریخ مرگ او توضیح نداده است-م.

عُبَید بن ابی عُبَید

شنیده‌ام خاندان بلی قضاعه مدعی هستند که او از ایشان است، محمد بن اسحاق هم همین عقیده را دارد. برخی هم او و رافع بن عنجده را منسوب به قبیله عمرو بن عوف می‌دانند. من در انساب عمرو بن عوف جستجو کردم و از او نشانی نیافتم. از این دو نسلی باقی نمانده است. عُبَید در جنگهای بدر، اُحد و خندق شرکت کرده است. جمعاً نه‌تن.

از خاندان ضَبِیعَة بن زید بن مالک بن عوف بن عمرو بن عَوْف

عاصِم بن ثابت

ابن قیس، قیس همان کسی است که به ابوالأفلح معروف است، بن عصمة^۱ بن مالک بن اُمّه بن ضبیعه. مادرش شمس شمس دختر ابی عامر بن صیفی بن نعمان بن مالک بن اُمّه بن ضبیعه است. عاصم پسری به نام محمد داشته که مادرش هند دختر مالک بن عامر بن حذیفه از خاندان جَحَجَبَاسْت. اَحْوَص^۲ شاعر هم از نوادگان اوست، یعنی پسر عبدالله بن محمد بن عاصم است. کنیه عاصم ابوسلیمان بوده است و پیامبر(ص) میان او و عبدالله بن جَحَش پیمان برادری منعقد فرمود. عاصم در جنگهای بدر و اُحد شرکت کرد و در جنگ اُحد هنگامی که مردم به هزیمت رفتند او سخت پایداری و تا پای مرگ ایستادگی کرد و از تیراندازان مشهور اصحاب پیامبر(ص) بود. عاصم روز جنگ اُحد حارث و مسافع را که از پرچمداران مشرکان بودند کشت. آن دو پسران طلحة بن ابی طلحه‌اند و مادرشان سلافه دختر سعد بن شهید و از قبیله بنی عمرو بن عوف است. او نذر کرد که در استخوان جمجمه عاصم شراب بیاشامد و برای هرکس که سر او را بیاورد صد ماده شتر جایزه قرار داد. گروهی از قبیله بنی لحيان که هذیلی هستند، به حضور رسول خدا آمدند و از ایشان

۱. عصمت نامی بوده که بیشتر بر مردان می‌گذارده‌اند - م.
 ۲. اَحْوَص درگذشته ۱۰۵ هجری شاعری بدنام بود که عمر بن عبدالعزیز او را از مدینه تبعید کرد. برای اطلاع از نمونه‌های شعر و شرح حالش، رک: ابن قتیبه، الشعر و الشعراء، چاپ ۱۹۶۹، ص ۴۲۴ - م.

تقاضا کردند تنی چند همراه ایشان بفرستند که به آنان قرآن و احکام اسلام را بیاموزند و پیامبر(ص) عاصم بن ثابت را همراه تنی چند روانه فرمود و چون به سرزمین مشرکان رسیدند، مشرکان به آنان گفتند خود را تسلیم و اسیر ما کنید که ما می خواهیم شما را به مکه ببریم و پول بگیریم و نمی خواهیم شما را بکشیم. عاصم گفت: من نذر کرده‌ام که هرگز پناه مشرکی را نپذیرم و شروع به تیراندازی و جنگ با ایشان کرد و چون تیرهایش تمام شد، با نیزه خود چندان جنگ کرد تا نیزه‌اش شکست و فقط شمشیر در دست او باقی ماند. عاصم گفت: پروردگارا در آغاز امروز من از دین تو حمایت کردم و تو در پایان امروز گوشت و بدن مرا در حمایت خود قرار ده. آنان هر یک از یاران عاصم را که کشته می شد برهنه می کردند. عاصم همچنان جنگ کرد و دو مرد از مشرکان را زخمی کرد و یک تن از ایشان را کشت و چنین رجز می خواند:

«من ابوسلیمانم و کسی چون من پایدار و برتر است، مجد را از گروهی گرامی ارث برده‌ام، مرثد کشته شد و خالد ایستاده و برپاست».

مشرکان چندان نیزه به او زدند که او را کشتند و چون خواستند سرش را جدا کنند خداوند زنبور عسل فرستاد که جسدش را حفظ کند و چون شب فرا رسید خداوند سیل خروشان فرستاد که جسد او را برد و مشرکان به آن دست نیافتند.

عاصم با خود نذر کرده بود که نه بدن مشرکی را لمس کند و نه مشرکی به بدن او دست زند. کشته شدن عاصم و یارانش در جنگ رجب و در ماه صفری که سی و ششمین ماه هجرت بوده اتفاق افتاده است.

مُعْتَب بن قُشَيْر

ابن مَثَلِیل بن زید بن عَطَاف بن ضَبَّیْعَه. اعقاب او باقی نمانده‌اند. در بدر و اُحُد شرکت کرد. محمد بن اسحاق هم همچنین گفته است.^۱

۱. معتب مردی ست اعتقاد بوده و او را از مناققان دانسته‌اند، رک: ذیل تفسیر آیه ۱۵۴ سوره سوم - آل عمران - از جمله به شیخ طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۱ و ۲، بیروت، ص ۵۲۳-م.

أَبُو مُلَيْلِ بْنِ أَرْعَرَ

ابن زید بن عَطَّاف بن ضُبَيْعَةَ. مادرش ام عمرو دختر اشرف بن عَطَّاف بن ضُبَيْعَةَ است. از او هم نسلی باقی نمانده است. در جنگ بدر و اُحد شرکت داشته است و محمد بن اسحاق هم همین گونه گفته است.^۱

عُمَيْرُ بْنُ مَعْبُدٍ

ابن ازعر بن زید بن عَطَّاف. از او هم نسلی باقی نمانده است. فقط محمد بن اسحاق، نام او را عمرو ثبت کرده است. در جنگ بدر و اُحد و خندق و تمام جنگهای دیگر رسول خدا همراه ایشان بوده و یکی از صدتنی است که در جنگ حنین صبر و پایداری کرد و خداوند متعال روزی آنان را برعهده گرفته است.^۲ جمعاً چهارتن.

از خاندان عُبَید بن زید بن مالک بن عَوْف بن عمرو بن عوف

أُنَيْسُ بْنُ قَتَادَةَ

ابن ربیعة بن خالد بن حارث بن عُبَید. محمد بن اسحاق و واقدی نام او را اُنَیس نوشته‌اند. موسی بن عقبه او را الیاس و ابومعشر اُنَیس گفته‌اند. او همسر خنساء دختر خدام اسدی است. در جنگهای بدر و اُحد شرکت داشت و در جنگ اُحد در شوال که سی و دومین ماه هجرت است شهید شد. ابوالحکم بن احنس بن شریق ثقفی او را کشته است. اعقاب او باقی نمانده‌اند. یک تن.

۱. ابن اثیر هم در اسدالغابه توضیح بیشتری نداده است - م.
 ۲. در این مورد هم ابن اثیر توضیح بیشتری نداده است، در روایات شیعه شمار کسانی که در جنگ حنین پایداری کرده‌اند، بسیار کمتر از صد نفر نقل شده است. از جمله، رک: شیخ طوسی، تفسیر تبیان، ج ۵، نجف، ۱۳۸۵ ق، ص ۱۹۷ - م.

از خاندان عجلان بن حارثه که از قبیله بلی قضاعه و همپیمان بنی زید بن مالک بن عوف هستند

مَعْن بن عدی بن جد بن عجلان بن حارثه

ابن ضَبَّیَّة بن حرام بن جُعَل بن عمرو بن جُشَم بن وَدَم بن ذُبَّان بن هُمَیْم بن ذُهَل بن هنی بن بَلِی بن عمرو بن الحاف بن قضاعه.

به گفته موسی بن عقیبه و محمد بن اسحاق و واقدی در بیعت عقیبه همراه هفتادتن انصار حضور داشته است. پیش از ظهور اسلام خط عربی را می‌نوشته است و البته نوشتن میان اعراب اندک بوده است. پیامبر (ص) میان معن و زید بن خطاب بن نفیل عقد برادری ایجاد فرمود و هر دو در جنگ یمامه در سال دوازدهم هجرت به روزگار حکومت ابوبکر کشته شدند. اعتاب معن امروز هم باقی هستند. معن در بدر و احد و خندق و تمام جنگهای دیگر رسول خدا (ص) حاضر بوده است.

یعقوب بن ابراهیم بن سعد زهری از پدرش، از صالح بن کیسان، از ابن شهاب، از عبیدالله بن عبدالله، از ابن عباس نقل می‌کند که می‌گفته است: * معن بن عدی یکی از دو مرد انصاری است که روز سقیفه بنی ساعده ابوبکر و عمر را که آهنگ رفتن آن جا داشتند دیدند و گشتند کار خود را انجام دهید و به آنان نزدیک شوید.

ابن شهاب همچنین می‌گوید عروه بن زبیر نقل می‌کرده است: * پس از رحلت رسول خدا (ص) مردم می‌گریسته‌اند و می‌گفته‌اند دوست داشتیم پیش از آن حضرت در گذشته بودیم و می‌ترسیم پس از ایشان به فتنه و آزمایش گرفتار شویم. معن می‌گفته است: اما من به خدا سوگند دوست نداشتم پیش از آن حضرت بمیرم تا آنکه پس از مرگ هم او را همان‌گونه تصدیق کنم که در حال زندگانی ایشان. و معن در جنگ با مسیلمه کذاب که به جنگ یمامه هم معروف است کشته شد.

عاصم بن عدی

ابن جد بن عجلان و برادر معن است. واقدی کنیه او را ابوبکر و عبدالله بن محمد بن عماره انصاری کنیه او را ابو عبدالله نقل کرده اند و اعقاب او باقی هستند.

واقدی از ابوبکر بن عبدالله بن ابی سبرة، از مسور بن رفاعه، از عبدالله بن مکنف و هم از افلاح بن سعید، از سعید بن عبدالرحمن بن رقیش، از ابوالبداح، از عاصم بن عدی نقل می کند * پیامبر (ص) هنگام رفتن به جنگ بدر به مناسبت خبری که از مردم ناحیه قبا و مردم منطقه عالیه به ایشان رسیده بود عاصم بن عدی را آنجا فرستاد و سهم او را از غنایم بدر پرداخت فرمود و او همچون کسانی بود که در آن جنگ حضور داشتند. محمد بن اسحاق هم همین عقیده را دارد.

واقدی می گوید: عاصم در احد و خندق و تمام جنگهای دیگر همراه پیامبر (ص) بود و پیامبر (ص) او و مالک بن دُخشم را از تبوک فرستاد تا مسجد ضرار را در سکونتگاه بنی عمرو بن عوف در قبا، آتش بزنند.

عاصم مردی کوتاه قامت بود و با حنا موهای خود را خضاب می بست و در سال چهل و پنج هجرت به روزگار حکومت معاویه در مدینه و در سن یکصد و پانزده سالگی درگذشت.

ثابت بن اقرم

ابن ثعلبه بن عدی بن جد بن عجلان. او را اعقابی نیست. در بدر و احد و خندق و تمام جنگهای دیگر همراه پیامبر (ص) بوده است. در حکومت ابوبکر همراه خالد بن ولید به جنگ اهل رده رفته است، و محمد بن اسحاق هم بر همین عقیده است.

واقدی از سعید بن ابی زید، از عیسی بن عُمَیله فزاری، از پدرش نقل می کند که می گفته است * خالد بن ولید مردمی را که متهم به ارتداد بودند مورد رسیدگی قرار می داد و اگر از ایشان هنگام نماز صدای اذان می شنید از ایشان دست برمی داشت و اگر نمی شنید حمله می کرد و چون نزدیک محل سکونت مردم بُزَاخَة رسید عَکاشَة بن مِخْصَن و ثابت بن اقرم

را پیشاهنگ فرستاد که برایش خبر آورند. آن دو اسب سوار بودند، عکاشه بر اسبی به نام زرام و ثابت بر اسبی به نام محبر. آن دو، به طلیحه و سلمه پسران خویند برخوردارند که آنان هم به عنوان پیشاهنگ آمده بودند. طلیحه با عکاشه و سلمه با ثابت درگیر شدند. چیزی نگذشت که سلمه، ثابت را کشت؛ در این هنگام طلیحه بانگ برداشت و سلمه را به یاری خواست و گفت مرا یاری ده که عکاشه می کشدم. سلمه هم بر عکاشه حمله برد و دو نفری عکاشه را هم کشتند. خالد بن ولید همراه مسلمانان رسید، ناگاه متوجه جسد ثابت شدند که زیر دست و پای افتاده بود و این کار بر مسلمانان سخت گران آمد و چون اندکی دیگر راه پیمودند جسد عکاشه را هم دیدند که زیر دست و پای افتاده است.

واقدی از عبدالملک بن سلیمان، از ضمره بن سعید، از ابوسلمه بن عبدالرحمن، از ابوواقد لیشی نقل می کند که می گفته است * در آن روز ما دو یست تن جلودار بودیم و زید بن خطاب بر ما فرمانده بود. عکاشه و ثابت پیشاپیش ما حرکت می کردند و چون به جسد آن دو رسیدیم سخت اندوهگین شدیم و همان جا ایستادیم تا خالد بن ولید پس از اندکی رسید. دستور داد گوری کنیم و آن دو را با جامه ها و بدنهای خون آلوده شان دفن کردیم. گوید: زخمهای سنگینی بر بدن عکاشه دیدیم. واقدی می گوید: این صحیح تر سخنی است که در باره کشته شدن آن دو شنیده ایم و طلیحه اسدی آن دو را در بزاخه در سال دوازدهم کشته است.

زید بن اسلم

ابن ثعلبه بن عدی بن جد بن عجلان. او را فرزندی نبوده است. در بدر و احد شرکت کرده است و محمد بن اسحاق هم چنین می گوید.^۱

عبدالله بن سلمه

ابن مالک بن حارث بن عدی بن جد بن عجلان. کنیه اش ابوالحارث است و اعقاب او زنده هستند. محمد بن اسحاق هم چنین می گوید. از جمله فرزندانگان او ابو عبدالرحمن محمد

۱. عبدالله بن ابی رافع می گوید: زید در جنگهای امیرالمؤمنین علی (ع) همراه ایشان بوده است. هشام کلبی می گوید: زید در بزاخه همراه عکاشه و ثابت در آغاز خلافت ابوبکر کشته شده است. رک: ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۲۰-م.

بن عبدالرحمن عجلانی مدنی است که احادیثی در باره کارهای مردم نقل و روایت می‌کرده است. هشام بن محمد بن سائب کلبی و کسان دیگری غیر از او با ابو عبدالرحمن ملاقات و از او روایت نقل کرده‌اند. عبدالله بن سلمه در جنگهای بدر و أحد شرکت کرد و در جنگ احد در شوال که سی و دومین ماه هجرت بود شهید شد. او را عبدالله بن زبَعْرِی کشت.^۱

ربعی بن رافع

ابن حارث بن زید بن حارثة بن جدّ بن عجلان. اعتقابی برای او باقی نمانده است. موسی بن عقیبه و محمد بن اسحاق و ابو معشر و واقدی او را از شرکت‌کنندگان در بدر نوشته‌اند، ربعی در أحد هم شرکت کرده است. جمعاً شش تن.^۲

از خاندان معاویه بن مالک بن عوف بن عمرو بن عَوْف

جَبْر بن عتیک

ابن قیس بن هَیْثَة بن حارث بن امیه بن معاویه. مادرش جمیله دختر زید بن صیفی بن عمرو بن زید بن چشم بن حارثه بن حارث بن اوس است. کنیه جبر، ابو عبدالله بوده است. فرزندان عتیک و عبدالله و اُم ثابت هستند که مادرشان هَضْبَة دختر عمرو بن مالک بن سبیع از خاندان بنی ثعلبه و قبیله قیس عیلان است. عبدالله بن محمد بن عُمَارَة انصاری می‌گوید: به روزگار ما از بنی معاویه هیچ‌کس جز اعقاب و فرزندان جبر بن عتیک باقی نمانده است. پیامبر (ص) میان جبر بن عتیک و خَبَّاب بن اَرْتّ عقد برادری بست. جبر بن عتیک در بدر و أحد و خندق و تمام جنگهای دیگر پیامبر (ص) همراه بوده است و روز فتح مکه پرچم خاندان بنی معاویه بن مالک به دست او بوده است.

۱. از شاعران بزرگ مکه به هنگام ظهور اسلام، در گذشته حدود پانزده هجرت، رک: ابن سلام، طبقات الشعراء، چاپ بریل ۱۹۱۳، ص ۵۷-م.

۲. ابن ابورافع او را هم از همراهان امیرالمؤمنین علی (ع) در جنگهای جمل و صفین می‌داند؛ ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۶۲-م.

وکیع بن جراح از ابوعمیس، از عبدالله بن عبدالله بن جبر بن عتیک، از پدرش، از جدش نقل می‌کند که * پیامبر (ص) به عبادت جبر بن عتیک آمده‌اند. واقعی می‌گوید: جبر بن عتیک در سال شصت و یکم هجرت به روزگار حکومت یزید بن معاویه در هفتاد و یک سالگی درگذشته است.^۱ و عموی او.

حارث بن قیس بن هَیثَة

ابن حارث بن امیه بن معاویه. مادرش زینب دختر صیفی بن عمرو بن زید بن جشم بن حارثه بن حارث از قبیله اوس است.

واقعی و عبدالله بن محمد بن عمارة انصاری هردو نقل می‌کنند که جبر بن عتیک و عمویش حارث بن قیس هردو در بدر شرکت کرده‌اند. موسی بن عقبه و محمد بن اسحاق و ابو معشر، حارث بن قیس را از شرکت‌کنندگان در بدر نمی‌دانند. همچنین محمد بن اسحاق و ابو معشر در بیان نسب جبر بن عتیک گفته‌اند: جبر بن عتیک بن حارث بن قیس. واقعی و عبدالله بن محمد می‌گویند: آنان اشتباه کرده‌اند و عمویش هم همراه او در بدر شرکت داشته است و نسب او هم همان‌گونه است که ما نوشته‌ایم و ممکن است راویان سخن ابن اسحاق و ابو معشر اشتباه کرده باشند.

از همپیمانان بنی معاویه بن مالک

مالک بن نَمِیْلَة

نَمِیْلَة نام مادر اوست و پدرش ثابت از قبیله مَزَیْنَة است. او در بدر و احد شرکت کرد و در جنگ احد شهید شد.

۱. در صورتی که در سال ۶۱ هجرت ۷۱ سال داشته است در جنگ بدر دوازده ساله بوده و پیامبر (ص) به کودکان به این سن و سال اجازه شرکت در جنگ نداده‌اند. خیال می‌کنم اشتباه در تعیین مدت عمر اوست و ابن اثیر صحیح می‌گوید که عمر او نودسال بوده است. رکن: ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۱، ص ۲۶۷-م.

نعمان بن عِضْر بن عُبَید بن وائله

ابن حارثه بن ضبیعة بن حرام بن جَعَل بن عمرو بن چشم بن وَدَم بن ذبیان بن هَمَیم بن ذهل بن هنی بن بلی بن عمرو بن الحاف بن قضاة. اعقاب او باقی نیستند. ابن اسحاق و ابومعشر و موسی بن عتبه و واقدی همگی نام پدرش را به کسر «ع» نوشته‌اند ولی هشام بن محمد بن سائب کلبی آن را با فتح ضبط کرده است و عبدالله بن محمد بن عماره انصاری هم نام او را لقیط و نام پدرش را عِضْر به کسر «ع» گفته است. او در جنگ بدر و احد و خندق و دیگر جنگهای پیامبر (ص) همراه بوده است و در جنگ یمامه به سال دوازدهم هجرت در حکومت ابوبکر کشته شده است.

از خاندان حَنَش بن عوف بن عمرو بن عوف که ساکنان منطقه مسجد قبایند

سهل بن حَنَیف

ابن واهب بن عَکَیم بن ثعلبة بن حارث بن مجدعة بن عمرو بن حَنَش بن عوف بن عمرو بن عوف. کنیه اش ابوسعید است، ابو عبدالله هم گفته‌اند و به جدش عمرو بن حارث، بَخَرَج می‌گفته‌اند.^۱ مادر سهل نامش هند و دختر رافع بن عَمَیس بن معاویه از خاندان جعادره^۲ و از قبیله اوس است. برادران مادری سهل، عبدالله و نعمان پسران ابو حبیبة بن ازعر بن زید بن عطف بن ضبیعه‌اند.

فرزندان سهل به این شرح‌اند: ابوامامة که نامش به نام پدر بزرگ مادرش اسعد بوده است. و عثمان که مادرشان حبیبة دختر اسعد بن زراره است. و سعد که مادرش ام‌کلثوم دختر عتبه بن ابی وقاص بن وهیب بن عبدمناف بن زهرة بن کلاب است. اعقاب سهل بن

۱. ظاهراً اشتباهی رخ داده است، شاید عمرو بن حنش صحیح باشد، بَخَرَج هم به معنی کوتاه قامت و شکم برآمده است - م.

۲. مفرد آن جعدر به معنی کوتاه قامت است و جعادره شاخه‌ای از قبیله اوس هستند. رک: عبدالرحیم صفی پور، منتهی الارب - م.